

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

جعل را ثابت کنید، یا زبان تهمت و دروغ را ببندید



یا دست از تیشه زدن به ریشه یک ملت بردارید.
با یک جمله، حافظه قرن ها را سنگسار کردند.
حکم بی سند، تهمت در لباس علم است.
پته خزانه را بی شاهد اعدام کردند، این محکمه نبود، این قتل علمی بود.
دانشی که سند ندارد، فقط غرور است، و غرور بی سند، خطرناک ترین سلاح جهل.
بیدار شو ای هنرمند، قلم تو چاقوست، نه بازچه.
اعتبار کهنه، جواز تهمت نیست.
آنجا که سند خاموش است، آبرو و علم هر دو باید سکوت کنند.
حکم بی سند، جنایت علمی است.
وقتی قلم هنرمند و آوازخوان، شمشیر می شود و سندی در نیام ندارد.
پته خزانه را به محکمه کشیدند، اما شاهی نیاوردند.
جعل را ثابت کنید، یا زبان تهمت را ببندید.
آنجا که سند خاموش است، علم سکوت می کند، نه حکم می دهد.
بیدار شو ای هنرمند، کلام تو سلاح است، نه تفریح.
پته خزانه، آیینة حقیقت است، نه آیینة تعصب.
بگذارید با صدایی بلند و بی پرده بگوییم آنچه را که بسیاری می دانند، اما جرأت گفتنش را ندارند.
در دنیای علم، خطرناک ترین انسان آن نیست که نمی داند.
خطرناک ترین انسان آن است که می داند، اما با اعتبار اجتماعی و اقتدار علمی اش حکم قطعی می دهد، آنجا که هنوز پرسش های بی پاسخ فراوان اند.
و این خطر، وقتی از دهان شخصیتی تأثیرگذار بیرون می آید، ده ها برابر بزرگ تر و ویرانگرتر می شود.
صادق فطرت، که سال های عمرش را به ادبیات و زبان شیوای پشتو وقف کرده، اعتبار علمی انکارناپذیری دارد.
اما همین اعتبار، همین جایگاه و همین تأثیرگذاری، مسئولیتش را صد برابر سنگین تر می کند.
زیرا وقتی یک اندیشمند معتبر حکمی صادر می کند، هزاران جوان کم تجربه آن را نه یک نظر، بلکه حقیقتی قطعی می پذیرند.
و این، آغاز یک فاجعه فکری است.
پرسش هایی که پاسخ می خواهند
پرسش نخست.
اگر «پته خزانه» جعل است، کجاست آن تحقیق جامع زبان شناسی که همه لایه های لغت ها، صرفی، نحوی و سبکی آن را تحلیل کرده و دقیقاً ثابت کرده است که این مجموعه در چه سالی، به دست چه کسی و با استفاده از کدام منابع ساخته شده؟
این پرسش را با یک حکم کلی نمی توان پاسخ داد.
علم، سند می خواهد.
روش می خواهد.
استدلال مستند می خواهد.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېږلو مخکې په څير و لولئ

و اگر این سند وجود ندارد، صدور حکم قطعی نه علم، بلکه داورِ احساساتی است که لباس علم پوشیده است. پرسش دوم تکان‌دهنده‌تر است. اگر نبودن نسخه اصلی دلیل کافی برای رد یک اثر تاریخی است، آیا همین معیار را بر ده‌ها اثر کلاسیک فارسی، عربی و ترکی نیز تطبیق می‌کنید؟ بسیاری از شاهکارهای ادبی بشریت نسخه اصلی ندارند. بسیاری قرن‌ها پس از مرگ مؤلف نوشته شدند. بسیاری فقط از راه روایت‌های شفاهی به ما رسیدند. اگر معیار «نسخه اصلی» را جدی بگیریم، نیمی از ادبیات کلاسیک جهان باید زیر سؤال برود. اما کسی چنین نمی‌کند. فقط وقتی نوبت به «پته خزان» می‌رسد، این معیار ناگهان فعال می‌شود. این تناقض بوی تعصب شرم آور می‌دهد، نه بوی علم. پرسش سوم، عمیق‌ترین و دردناک‌ترین است. اگر زبان پشتو فاقد ظرفیت علمی و پشتوانه معرفتی بوده، پس چگونه این زبان قرن‌ها شعر، فلسفه مردمی، تاریخ شفاهی، فرهنگ سیاسی و میراث ادبی خود را حفظ کرده و امروز ده‌ها میلیون گوینده دارد؟ چنین داورِ خواسته یا ناخواسته، حافظه تاریخی و سرمایه فرهنگی یک ملت بزرگ را زیر سؤال می‌برد. و این کار، هر کسی که بکند، خواه دشمن باشد خواه دوست، خواه از سر تعصب باشد خواه از سر بی‌احتیاطی، آسیب فرهنگی جدی‌ای وارد می‌کند که جبرانش آسان نیست. هشدار در جامعه‌ای که هنوز زخم جنگ، بی‌سوادی و تفرقه را بر تن دارد، حکم‌های علمی بدون سند کافی می‌توانند آتش اختلاف را شعله‌ور کنند. جوانان ما هنوز فرصت مطالعه عمیق نیافته‌اند و از شخصیت‌ها تقلید می‌کنند. وقتی یک شخصیت محترم حکمی می‌دهد، آن حکم در ذهن هزاران نفر حک می‌شود. و اگر ناسنجیده باشد، هزاران نفر با باور غلط بزرگ می‌شوند. شجاعت علمی یعنی گفتن این جمله‌ها: «من نمی‌دانم». «در این مورد شواهد کافی وجود ندارد». «این نظر من است، نه حکم تاریخ». این صداقت از اعتبار یک اندیشمند نمی‌کاهد، آن را استوارتر و ماندگارتر می‌سازد. داکتر فطرت سال‌های پُر بار برای ادبیات و زبان پشتو کار کرده است. این را نمی‌توان و نباید انکار کرد. اما همین بزرگی و همین خدمت طولانی اقتضا می‌کند که هر سخن با سند گفته شود، هر حکم با دلیل صادر شود، و هر جا دلیل کافی نیست، با فروتنی علمی سکوت شود یا با صراحت گفته شود که این تنها یک گمانه زنی است. تاریخ از اندیشمندان، دانشمندان و هنرمندان انتظار دارد که نه فقط بدانند، بلکه مسئولانه بگویند. و مسئولانه گفتن، بزرگ‌ترین امتحان هر عالم راستین است. آقای داکتر فطرت، این حکم را پس بگیرید. آقای داکتر فطرت، با تمام احترامی که برای سال‌های خدمت شما به ادبیات و زبان پشتو قائلیم، امروز باید صادقانه و بی‌پرده بگوییم آنچه را که وجدان علمی و مسئولیت ملی ایجاب می‌کند. شما مدعی شده‌اید که زبان پشتو تنها زبان شعر و آندزی است و ظرفیت علمی در تاریخ، ریاضی، کیمیا، فیزیک و بیولوژی ندارد. این حکم نه فقط یک اشتباه علمی، بلکه یک بی‌انصافی تاریخی است، و از دهان کسی که سال‌های عمرش را به این زبان وقف کرده، دردناک‌تر و عجیب‌تر. بگذارید یک پرسش ساده مطرح کنیم: آیا شما با همین معیار، زبان‌های ترکی، اردو، ویتنامی و صدها زبان دیگر را نیز فاقد این ظرفیت می‌دانید؟ زبان ترکی قرن‌ها بدون ادبیات علمی گسترده بود. زبان اردو در آغاز بیشتر زبان شعر و موسیقی بود. فارسی در قرن‌ها پیش از آنکه متون علمی مستقل داشته باشد، از عربی وام می‌گرفت. پس اگر این معیار را بر همه تطبیق کنیم، نیمی از زبان‌های جهان «ناقص» می‌شوند. این منطق نه علم است و نه انصاف.

ظرفیت علمی یک زبان، نه محصول ذات آن زبان، بلکه محصول شرایط تاریخی، فرصت های آموزشی، حمایت دولتی و اراده ای فرهنگی است .

پشتون ها قرن هاست در میان جنگ، فقر و بی ثباتی زیسته اند .

هرگاه فرصتی یافتند، درخشیدند .

هرگاه مکتب داشتند، خواندند .

هرگاه قلم به دست گرفتند، نوشتند .

پس مشکل از زبان نیست، مشکل از شرایط است .

و این دو را یکی گرفتن، خطای بزرگ منطقی است.

اما نگران کننده ترین بخش ماجرا این است :

شما که می دانید یک آهنگ میهنی شما می تواند روح جمعی یک ملت را تمثیل کند، قدرت کلام خود را می شناسید .

سیاستمداری ده ساعت سخنرانی می کند تا دو پاراگرافش در ذهن مردم بماند، اما هنرمند و دانشمندی محبوب، با یک جمله ناسنجیده می تواند بذر نفاق را در میان نسل جوان بکارد .

نه از روی نیت بد، بلکه از روی بی احتیاطی .

و این بذر، وقتی در ذهن جوانان کم مطالعه رشد کند، میوه ای جز اختلاف و کینه نخواهد داد.

شما خودتان بارها گفته اید و عذرخواهی کرده اید که از گمانه زنی بود، از بی مطالعه گی بود .

اما آقای داکتر، این الگو دیگر پذیرفتنی نیست. گفتن و پس گرفتن، گفتن و عذرخواهی کردن، حکم دادن و بازگشتن، به شأن یک هنر مند و دانشمند بزرگ نمی زیبد .

زیرا در فاصله میان گفتن و عذرخواهی، هزاران نفر آن حرف را شنیده اند، باور کرده اند، تکرار کرده اند و با آن جنگیده اند.

مسئولیت علمی یعنی پیش از گفتن بیندیشید. یعنی پیش از صدور حکم، سند داشته باشید. یعنی بدانید که کلام شما سلاح است، سلاحی که اگر درست به کار رود، ملت می سازد، و اگر ناسنجیده رها شود، می تواند نسلی را به جان هم بیندازد.

زبان پشتو لایق بهتر از این است .

ملت پشتون لایق بهتر از این است .

و شما، با آن همه خدمت و اعتبار، لایق بهتر از این هستید.

این حکم را پس بگیرید، نه از روی فشار، نه از روی شرم، بلکه از روی شجاعت علمی و محبت صادقانه به آن زبانی که عمرتان را به آن دادید.

هنرمندی که اشتباهش را می پذیرد، بزرگ تر از دانشمندی است که هرگز اشتباه نمی کند .

زیرا اولی انسان است و دومی فقط یک اسطوره.

حرف های هم در مورد سردار ترقی ، استقلال و آزادی ، شاه امان الله غازی هم بی مسولانه گفتید.

کاش نمی گفتید تا ساده باور خطاب نمی شدید.

امان جوان «برج عاج نشین» نبود، در میدان بود.

کسی که می گوید امان الله خان قهرمان نبود و جز ملکه ثریا کسی پشت سرش نبود، یا تاریخ را نخوانده یا خواندنش را نخواست است.

برج عاج نشینان از اتاق های گرم فرمان می دهند و از پشت پنجره تماشا می کنند .

امان الله خان شاهی بیست و دو ساله بود که در آشوب قتل پدر، تاج را به دست گرفت و در همان روزهای نخست، استقلال کامل افغانستان را اعلام کرد .

در برابر امپراتوری ای ایستاد که آفتاب در قلمروش غروب نمی کرد .

این کار را کسی نکرد که «هیچ کس» پشت سرش بود.

اگر هیچ کس نبود، آن سربازان که بودند؟

آن قبایلی که در جبهه های خیبر، چترال ، خوست و سپین بولدک جنگیدند چه کسانی بودند؟

آن مردمی که خون دادند تا بیگانه سرنوشت این خاک را تعیین نکنند، «هیچ» بودند؟

گفتن اینکه یک نفر هم پشت سرش نبود، توهین به همان کسانی است که برای آزادی جان باختند .

این حرف تنها یک پادشاه را کوچک نمی کند، خون یک ملت را بی ارزش می خواند.

و پس از جنگ، او به شعار بسنده نکرد .

قانون اساسی نوشت، مکتب ساخت، دروازهٔ تعلیم را به روی دختران گشود و جامعه ای را که قرن ها در رکود خفته بود تکان داد .
ثريا در کنارش ايستاد، اما او تنها نبود و پشتوانه اش نيز تنها ثريا جان نبود. پشتوانه اش اراده ای ملتی بود که استقلال می خواست.
قهرمان کسی است که در لحظهٔ سرنوشت می ایستد، در حالی که دیگران می لرزند .
سردار آزادی امان الله خان ایستاد، آزادی را گرفت و تاریخ را عوض کرد.
آن که او را تحقیر می کند، به او آسیبی نمی زند، خودش را نشان می دهد.
برای انصاف: مورخان دیگر نیز می گویند عوامل بیرونی (فرسودگی بریتانیا پس از جنگ جهانی اول) در نتیجهٔ ۱۹۱۹ مؤثر بود، و نیت پاک اصلاحات او مخالفت روحانیان و قبایل را برانگیخت و به سقوطش در ۱۹۲۹ انجامید .
این نقدها نیز بخشی از بحث اند.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد